

## حقوق اعضا و جوارح از منظر نهج البلاغه

نعیمه حمیسی\*

### چکیده

با توجه به اینکه حقوق اعضای بدن در حوزه حقوق فردی است، شناخت آن می‌تواند به افزایش رضایتمندی فرد کمک نماید. یکی از راه‌های شناخت حقوق و مسئولیت‌ها، آشنایی با سرمایه‌های درونی و نعمت‌های بزرگی است که خداوند به ما عطا کرده است. حق بدن، حقی است که نفس و جان انسان بر وی دارد و رعایت آن ضروری است. حق بدن این است که انسان از سرمایه وجودی خویش در راه اطاعت و رضایت خداوند استفاده نماید و شناخت حقوق اعضا و اجزای بدن، موجب می‌شود تا هر یک از این نعمت‌ها را در راه صحیح و به قصد طاعت الهی و پیمودن مسیر کمال به کار بندیم. در این نوشتار، حقوق اعضا و جوارح بدن از دیدگاه نهج البلاغه مورد مذاقه و بررسی قرار می‌گیرد و رهنمودهای این کتاب روشن‌بخش در این خصوص برشمرده می‌شود.

**کلیدواژگان:** اعضا بدن، حق، نهج البلاغه

---

\*. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه الزهرا و طلبه سطح سه، nh.hamissi@yahoo.com

## مقدمه

از دیدگاه اسلام، منشأ حق، خداوند متعال است و به جا آوردن اقسام حقوق در هر زمینه‌ای، همواره انسان را به سمت وحدت سوق داده و حفظ می‌نماید. از این رو حقوق در اقسام حقوق خداوند، حقوق فردی (مانند حق نفس، حق اعضای بدن، حق عبادات)، حقوق اجتماعی (حق حکومتی، حق استاد، حق مردم، دوست، حق سائل، هم‌کیشان و اقلیت‌های دینی) و حقوق خانوادگی (مانند حق پدر و مادر، همسر، فرزند) قابل بحث و بررسی است و در کلام بزرگان و اولیای دین همواره مورد توجه بوده است.

حقوق اعضا و جوارح در حوزه حقوق فردی مطرح می‌شود. مطالعه حقوق اعضای بدن، بررسی موضوع مالکیت انسان و رابطه آن با اعضای خود و انتفاع از آن را نیز ضروری می‌نماید. بنا بر برخی تفاسیر، آیه ۷۲ سوره احزاب که می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا؛ بی‌گمان، ما امانت (تکلیف) را بر آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، اما آنها از برداشتن آن سر باز زدند و از آن ترسیدند و انسان آن را به دوش کشید، راستی که او بسیار بیدادپیشه و نادان است»، بدن امانت الهی شمرده شده است و گفته‌اند مراد از امانت خداوند، اعضای بدن انسان است که او باید آنها را در راهی که خداوند دستور داده به کار گیرد.

همچنین برخی فقها رابطه انسان نسبت به اعضای خود را رابطه امانت می‌دانند؛ بدین معنا که انسان امانتدار ملک خداوند است و لذا هیچ‌گونه مالکیتی اعم از منفعت یا به صورت مشاع برای او قائل نیستند. ایشان معتقدند اگر کسی خود را مالک حیات و زندگی خویش بداند، ممکن است این حق را برای خود قائل باشد که خودکشی کند، یا اگر خود را مالک بدن خویش پندارد، این را حق مسلم خود بداند که آن را بفروشد یا به رهن و اجاره دیگری درآورد و تن به بزهکاری دهد. در صورتی که براساس مبنای امانت، حقوق و تکالیف انسان به گونه‌ای تنظیم شده که شخص را به امانتدار بودن مال، جان، هویت و سرنوشت خویش سوق می‌دهد و چنین انسان امانتداری نمی‌تواند سرنوشت خود را به دلخواه خویش مالکانه رقم زند یا چنین حقی برای خود قائل باشد که درباره ادامه حیات

و سرنوشت خویش تسلیم قوانین خودساخته گردد، بلکه او هرگونه تخطی از حقوق الهی را درباره جان و مال و ناموس خویش، گناهی نابخشودنی می‌داند و هرگز خویش را مالک محض عزت و شرف خود ندانسته و با آن برخورد مالکانه نمی‌کند.

انسان نیز مانند سایر موجودات دارای اعضا و جوارح است که با نظم خاصی پیکره وجودی او را شکل می‌دهند. بی‌شک هر یک از این اعضا، برای هدفی خاص آفریده شده‌اند و وظیفه‌ای ویژه برای آنها مقرر شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۰۲)؛ «ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا» (اسراء/۳۶). در سایه مسئولیت اعضا و هدفمندی جوارح، حقوقی برای آنها تعیین گردیده که تجاوز از آن حقوق ظلم شمرده می‌شود. از این‌رو زبان، چشم، گوش، دست و پای انسان از تجاوز حقوقشان شکوه کرده و بر ضد صاحبشان شهادت خواهند داد: «الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیههم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون» (یس/۶۵). پس جوارح و اعضای انسان، سربازان سپاه حقند: «و جوارحکم جنوده» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹) که اگر حقوقشان ادا شود، پشتیبان او خواهند بود، وگرنه او را شکست خواهند داد و با تأدیه حقوق اعضا، وی را به سوی سعادت رهنمون می‌سازند و با نادیده گرفتن آن او را شکست خواهند داد. معصوم نیز بر این موضوع تأکید داشته‌اند:

بزرگترین حقوق خداوند بر تو حقی است که آن ذات مقدس به عنوان حق خود رعایت آن را بر تو واجب نموده است؛ حقی که اصل حقوق است و از آن حقوق دیگر منتشر و متفرع میشود و در درجه دوم حق خودت بر خودت می‌باشد که این حقوق از فرق سر تا کف پای تو را شامل می‌گردد.

پس خداوند متعال بر تو واجب کرده رعایت حق چشمت و حق گوشت و حق زبانت و حق دستهایت و حق پایت و حق شکمت و حق عورتت را که این اعضای هفت‌گانه، سبب افعال و اعمال تو می‌باشد (و از این اعضا بعنوان وسیله‌ای برای رسیدن به امیال و آرزوهایت استفاده می‌نمائی).

## معنا و مفهوم حق

واژه «حق» معانی و کاربردهای متفاوتی دارد. لغت‌نامه دهخدا معانی متعددی را برای این واژه ذکر می‌کند که مهمترین آنها عبارت است از: راست کردن سخن، درست کردن وعده، یقین نمودن، ثابت شدن، غلبه کردن به حق، موجود ثابت و نامی از اسامی خداوند متعال (دهخدا، ۱۳۲۰: ۶/۹۱۴۲).

در نهج البلاغه حق در پنج معنا به کار رفته است که دو معنای آن حقیقی و سه معنای آن اعتباری است:

۱- حق به معنای واقعیت و امر واقعی؛ یعنی به واقعیت عینی و خارجی، حق گفته می‌شود؛ مثلاً مرگ امری واقعی است، و از این رو حق است.

۲- حق به معنای حقیقت؛ یعنی به ادراک مطابق با واقع که حقیقت است، حق گفته می‌شود؛ مثلاً ادراک اینکه مرگ وجود دارد و اعتراف بدان یک حقیقت است، از این رو حق است. همچنین است ادراک و اعتراف به گرویی بودن زمین و سیال بودن مایعات و سوزان بودن آتش.

این دو معنا، معنای حقیقی حق است، اما معنای اعتباری آن، عبارتند از:

۳- حق به معنای اجازه و رخصت؛ مثلاً وقتی می‌گوییم آدمیان حق پرسش دارند، معنایش این است که رخصت دارند و در استفاده یا عدم استفاده از این حق مخیرند و این امر برای آنان مجاز است. یکی از یاران علی (ع) پرسشی ناستوار و ناسنجیده از ایشان کرد و حضرت (ع) آن را پاسخ داد و بر حق پرسش‌گری آدمیان تأکید کرد و فرمود: «وَلَك ... حَقُّ الْمَسْأَلَةِ»؛ تو را ... حق پرسش است (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۲). همچنین است حق مسکن، حق شغل و حق انتخاب همسر.

۴- حق به معنای استحقاق؛ یعنی سزاواری شخص نسبت به چیزی. امیرمؤمنان (ع) در نامه‌ای به یکی از کارگزارانش چنین نوشته است: «فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً»؛ پس باید کار مردم در آنچه حق است (استحقاق آن را دارند و سزاوار آن هستند) نزد تو یکسان باشد! (همان، نامه ۵۹). همچنین است حق تشویق و تنبیه و حق پاداش و مجازات.

۵- حق به معنای طلب و مطالبه؛ یعنی کسی از دیگری مطالبه و انتظاری داشته باشد و به طور متقابل این امر برای آن دیگری هم لحاظ شود؛ مانند حق مردم بر زمامداران و بالعکس. «حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي»؛ حق زمامدار بر مردم و حق مردم بر زمامدار (همان، خطبه ۲۱۶). همچنین است حق دو همسر نسبت به هم، حق پدر و مادر به فرزندان، و حق فرزندان به پدر و مادر.

آنچه در حقوق شناسی مطرح است، شناخت حقوق اعتباری و لحاظ کردن و رعایت آنهاست که در این صورت مناسبات و روابط انسانی جایگاه درست خود را می یابد.

### رعایت حقوق اعضای و جوارح و نقش آن در تحقق مقام ولایت الهی

همانطور که در مقدمه مطرح شد، آیه عرضه امانت (احزاب/ ۷۲)، بیانگر مسئولیت والایی است که خداوند متعال از میان تمام موجودات که ظرفیت پذیرش آن را نداشتند، به انسان عطا کرده است. از این رو انسان با تحقق این مسئولیت می تواند به مقام ولایت الهی برسد. به طور کلی انسان ها در پرتو تحقق و عدم تحقق این مسئولیت به سه گروه تقسیم می شوند که در ذیل آیه امانت بیان شده است: گروه اول و دوم مشرکان و منافقان هستند که ولایت اولیاء الهی را نپذیرفتند و اگر توبه نکنند به نتایج رد کردن آگاهانه این مسئولیت می رسند و به عذاب الهی مبتلا می شوند. گروه سوم مؤمنان هستند که خود را تحت ولایت اولیاء الهی قرار دادند و با تداوم عملی ایمان خود به مواهب پیاده کردن این مسئولیت در هر دو عالم می رسند.

بنابراین افرادی که ایمان آوردند و می خواهند در گروه سوم باقی بمانند باید ایمان خود را عملاً به کار بندند و از نفس خویش در شئون مختلف زندگی مواظبت کامل نمایند. برای انجام این امر آگاهی نسبت به حقوق جزئی اعضا و جوارح انسان لازم است. در حقیقت انسان با پذیرفتن حق الله از نظر اعتقادی، عبودیت خالصانه خدای متعال و ربوبیت تشریحی و تکوینی او را می پذیرد و باید این پذیرش را با مراعات حقوق مختلف اعضا و جوارح خود

در مقام عمل نشان دهد و عبودیت خویش را ظاهر کند. پیاده کردن حق الله در ظاهر و عمل، امر مشکلی است و با تلاش و کوشش بسیار می توان آن مراعات کرد.

### زبان و حقوق آن

لسان یا زبان، عضو عضلانی و متحرکی است که در حفره دهانی قرار دارد و در انتها به وسیله قسمتی به نام بند زبان به کف دهان و استخوان لامی چسبیده و نوک آن آزاد است و جهت اعمال بلع و مکالمه و تغییرات صدا به کار می رود و ضمناً عضو اصلی حس ذائقه است. زبان یکی از شاهکارهای جهان آفرینش است. خداوند از بین شگفتی های وجود آدمی، نیروی سخن گفتن و هنر گویا بودن زبان را به عنوان قدرت نمایی در خلقت همسان با خلقت انسان ذکر نموده و می فرماید: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ عِلْمَهُ الْبَيِّنَ؛ خداوند انسان را آفرید و سخن گفتن را به او آموخت» (الرحمن / ۳ و ۴). همچنین در جای دیگر اختلافات زبان را از جهت لغت و لهجه در ردیف خلقت آسمان ها و طبقات زمین، از شگفتی های خلقت دانسته و می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخِلْفَ الْأَسْتِكْمِ وَالْوَانِكُمْ...؛ و یکی از نشانه های قدرت الهی، آفرینش آسمان ها و زمین است (یکی دیگر) اختلاف زبان های شما از لحاظ لغت، لهجه و تن صدا و رنگ های بدن تنان» (روم / ۲۲). امام علی (ع) می فرماید: «شگفت آید از این انسان که با قطعه ای پیه می بیند و با پاره گوشتی سخن می گوید و با استخوانی می شنود و از شکافی نفس می کشد»

از جمله حقوق زبان، حفظ آن از بدی ها است. با وجود اینکه نعمت ارزشمند بیان، از مهمترین و کارآمدترین نعم الهی است، اما باید توجه داشت که این نعمت گران سنگ، می تواند بسیار خطرناک و گمراه کننده هم باشد، به گونه ای که سرنوشت آدمی را تاریک و ظلمانی گرداند و او را در پیشگاه الهی شرمسار و روسیاه نماید. امیرمؤمنان (ع) در سخن حکیمانه ای ما را به سکوت و فرو بستن زبان دعوت نموده و می فرماید: «آنچه نمی دانی، مگو، بلکه همه آنچه را که می دانی نیز مگو، زیرا خداوند بزرگ بر اعضای بدنت چیزهایی واجب کرده که از آن ها در روز قیامت بر تو حجت آورد» (نهج البلاغه، حکمت ۳۸۲). این سخن زیبا بیانگر این مطلب است که انسان باید زبان خود را مدیریت نموده و از سخنان

اضافی و بیهوده پرهیز نماید. به این صورت که تمام آنچه را که در صندوقچه ذهن دارد به زبان نیاورد، زیرا نسبت به بسیاری از آنها یقین و اطمینان ندارد و لذا به زبان آوردن آنها به هیچ وجه برای او جایز نیست. در گامی فراتر باید گفت که انسان حتی تمام مطالبی که به آنها علم و یقین دارد را نیز نباید به زبان آورد، اگرچه راست و واقعی باشند ولی هر راستی را نباید به زبان آورد، زیرا چه بسا به زبان آوردن آنها ایجاد فتنه کرده و باعث اختلاف و دعوا و درگیری میان افراد خانواده، جامعه، دوستان و آشنایان شود. مولای متقیان (ع) در بخش پایانی سخن حکیمانه خویش به این مطلب اشاره می‌کند که در روز قیامت زبان به عنوان یکی از مهمترین اعضا بدن انسان مورد بازخواست الهی قرار می‌گیرد. امام (ع) در حکمتی دیگر می‌فرماید زبان تربیت نشده درنده‌ای است که اگر رهایش کنی می‌گزد (همان، حکمت ۶۰).

در ادای حقوق زبان می‌توان به ۱۲ حق در نهج البلاغه اشاره نمود:

۱- زبان خیرخواه: «ان اللسان الصالح يجعله الله تعالى للمرء في الناس، خير له من المال يورثه من لا يحمده»؛ آگاه باشید زبان خیرخواهی که خدای تعالی برای انسان در میان مردم قرار می‌دهد، بهتر است از مالی که او به ارث برای کسی بگذارد که سپاسش نمی‌کند (همان، خطبه ۱۲۰).

۲- اهمیت زبان: «تکلموا تعرفوا، فإن المرء مخبوء تحت لسانه»؛ سخن بگویند تا شناخته شوید، زیرا انسان در زیر زبان خود نهان است (همان، حکمت ۱۴۸).

۳- بی‌پروایی زبان: «اللسان سبّ، إن خلی عنه عقر»؛ زبان، درنده‌ای است که اگر رها شود زخم می‌زند (همان، حکمت ۶۰).

۴- مهار زبان: «لاجلن ذرب لسانک علی من أنطقک، و بلاغة قولک علی من سدّدک»؛ تیزی زبانت را بر ضد کسی که تو را گویا کرده، به کار مگیر و شیوایی گفتارت را بر ضد کسی که سخنورت نموده، صرف مکن (همان، حکمت ۴۱۱).

۵- حفظ زبان: «الکلامُ فی وثاقک ما لم تتکلم به؛ فاذا تکلمت به صرت فی وثاقه، فآخزن لسانک كما تخزن ذهبک و ورقک، فرب کلمة سلبت نعمة و جلبت نقمة» تا نگفته‌ای سخن را در بند خود داری و چون گفتی خود را در بند سخن انداختی، بنابراین زبانت را در خزانه حفظ کن، چون زر و سیمت. چه بسا یک کلمه نعمتی را برآید و نعمت و بلایی را بیاورد (همان، حکمت ۳۸۱).

۶- گفتار و کردار: «من علم أن کلامه من عمله، قل کلامه ألا فيما یعنیه»؛ هر که بداند که گفتارش از کردار او است (و بازخواست خواهد شد) کم گوید، مگر در آنچه به کارش آید (همان، حکمت ۳۴۹).

۷- نهی از زخم زبان: «لا تجعلن ذرب لسانک علی من أنطقک، و بلاغة قولک علی من سددک»؛ بر آن کس که به تو سخن آموخت، زخم زبان مزین، به آن کس که تو را بلاغت آموخت، رسایی گفتار خویش منما (همان، حکمت ۴۰۳).

۸- خاموشی در گفتار: «لاخیر فی الصمت عن الحکم؛ كما أنه لا خیر فی القول بالجهل»؛ در خاموشی گزیدن از گفتار حکمت‌آمیز خیر و خوبی نیست، همانگونه که در گفتار نابخردانه خیری نیست (همان، حکمت ۱۸۲).

۹- پرهیز از سخن ناپسند: «من أسرع إلى الناس بما یکرهون، قالوا فیہ بما لا یعلمون»؛ آن کس که در گفتن سخنان ناپسند به مردم که باعث رنجش آنهاست پروا نکند، در مورد او چیزهایی گویند که نمی‌دانند (همان، حکمت ۳۵).

۱۰- حذر از نقل سخن بی‌محتوا: «یا بنی! آیاک أن تذکر من الکلام ما یكون مضحکاً، و إن حکیت ذلک عن غیرک»؛ (فرزندم!) از گفتن سخن (بی‌محتوایی که) خنده می‌آورد برحذر باش، گرچه آن را از دیگری نقل کنی (همان، نامه ۳۱).

۱۱- راستگویی و دروغ‌گویی: «الصادق علی شفا منجاة و کرامة، و الکاذب علی شرف مهوأة و مهانة»؛ راستگو در آستانه نجات و بزرگواری است و دروغگو در لبه پرتگاه و خواری (همان، خطبه ۸۶).



۱۲- خاموشی: «بِكثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ»؛ با خاموشی بسیار، هیبت و شکوه در آدمی پدید می‌آید (همان، حکمت ۲۲۴).

بنابراین کنترل زبان برکات زیادی دارد اگر ما بیاموزیم که چطور زبان خود را کنترل کنیم بر مرتبه وجودی خود افزوده‌ایم و از پرتگاه بسیاری از گناهان جسته‌ایم و در سکوت، عقل می‌جوشد و بارور می‌شود. همچنین باید زبان را به خوب‌گویی و درست‌گویی عادت دهیم.

### گوش و حقوق آن

ما در زندگی روزمره خود، صداهاى مختلفی را می‌شنویم؛ اما گوش دادن با شنیدن فرق می‌کند. شنیدن، عملی غیرارادی و شامل تمام صداهاى است که از محیط پیرامون به ما می‌رسد و نیاز به یادگیری ندارد. ولی گوش کردن، فعالیتى ذهنى است که با خواست و اراده ما انجام می‌پذیرد و نیازمند توجه است. خوب گوش کردن، هنر و مهارتی است که با جلب اعتماد و درک طرف مقابل همراه است و به ما کمک می‌کند پیچیدگی‌های شخصیتی و روانی گوینده را بهتر تشخیص دهیم. هنگامی که انسان با دقت به سخنان طرف مقابل گوش فرامی‌دهد، می‌تواند به نوعی ارتباط خوب و مؤثر با او برقرار کند. این شیوه گوش کردن، از بسیاری سوء تفاهم‌ها جلوگیری می‌کند و موفقیت‌های بیشتری را در زندگی حاصل می‌نماید.

امیرالمؤمنین (ع) در ذکر اوصاف متقین می‌فرماید: متقین دارای خصوصیاتى هستند که از جمله‌ی آنها این است که گوش خود را به روی سرچشمه‌های علوم و اندیشه باز می‌گذارند (همان، خطبه ۱۹۲). همچنین می‌فرماید «سفارش می‌کنم شما را به پروا داشتن از خدا... خدایی که شما را پرهیز داد از دشمنی شیطانى که پنهان در سینه‌ها راه می‌یابد و آهسته در گوش‌ها راز می‌گوید» (همان، خطبه ۸۳). انسانی که به درستی از گوش خود استفاده نکند و از این نیروی گرانبها استفاده صحیح نکند، به زائل شدن عقل و به خطا رفتن آن کمک می‌کند. امام علی (ع) می‌فرماید: خدا رحمت کند کسی را که سخن حکیمانهای را بشنود و بپذیرد، و چون به راه راست خوانده شود، بدان قدم بگذارد و

کمر بند راهنمایی کننده خویش را بگیرد، تا از سختی‌ها و گرفتاری‌ها نجات یابد (نهج البلاغه، خطبه ۷۵). همچنین می‌فرماید: گوش خود را برای شنیدن سخنان خوب عادت بده و به سخنانی که به نفع و صلاح تو نیست گوش فرا مده، زیرا گوش دادن به سخنان ناروا، آئینه دل را تیره و آلوده می‌سازد و سرزنش‌ها به دنبال دارد.

### حرف شنوی و پندپذیری

از جمله حقوق گوش حرف‌شنوی و پندپذیری است. حرف‌شنوی و پندپذیری، برای رفع نواقص، برطرف نمودن عیب‌ها و نارسایی‌ها و رسیدن به بهبودی و بهروزی‌های مادی و معنوی زندگی، تا آنجا دارای اهمیت سرنوشت ساز است که حتی اگر کسی را یافتیم که خودش هم اهل عمل نیست و آیین و مرام او نیز با ما سازگار نیست، اما سخن ارزنده و کلام حکیمانه و سازنده‌ای بیان می‌دارد، به کلام او گوش فرادهیم و آن را در زندگی به کار ببندیم. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «خُذ الْحِكْمَةَ مِمَّنْ أَتَاكَ بِهَا وَ انْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ»؛ سخن حکیمانه را از هر جا (و هر کس) به سوی تو روی آورد، آن را (گوش کن) و یاد بگیر، در آن گفتار دقت کن و به گوینده (که چه کسی است) کاری نداشته باش» (آمدی، ۱۳۷۸، ۱/۳۹۴).

### حفظ گوش از غیبت و سخن بیهوده

از دیگر حقوق گوش، پرهیز از شنیدن غیبت است. در تعبیری از امام علی (ع) آمده است: «الغيبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ»؛ غیبت کردن، آخرین تلاش افراد زبون و ناتوان است (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۳). همچنین می‌فرمایند: «و سَمَاعٌ مَا لَا يَحِلُّ سَمَاعُهُ»؛ گوش را به روی هر چیزی که برای آن نارواست ببند» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ۲/۳۷۶). از مصادیق سخن ناروا، مطالب لغو و لهو، باطیل و هرزه‌گویی‌هایی است که برای انسان حاصلی جز زیان ندارد.

### حفظ گوش از غنا

غنا عبارت است از به کار گرفتن سخنان و یا اشعار با نوع خاصی از آوازه‌خوانی که مناسب مجالس لهو و لعب است. انسان، اشرف و اجل از این است که فکر و ذهن، دل و گوش و چشم و سایر اعضا و جوارح خود را به لهو و لعب و لغو مشغول کند؛ چنانکه

امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: «وَكُلَّمَا أَلهَى عَن ذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ الْمَيْسَرُ»؛ هر چیز که دل و فکر و اندیشه را از یاد خدا غافل کند، لهو و لعب است. از جمله اثرات سوئی که شنیدن غنا و لهو و لعب در بر دارد، سوق دادن به سمت شهوت و دوری از حیا و عفت است. بنابراین گوش دادن به سخنان حق، از نعمت‌های بزرگ خداوند است که شکر می‌طلبد و کفران آن، موجب از دست دادن نعمت می‌گردد. از این‌رو گوش دادن به سخن حق و دوری از لهو و باطل از جمله حقوق گوش است که اگر به جا آورده نشود، افسوس و تأسف دنیوی و اخروی به دنبال خواهد داشت. در حقیقت این قوه باید تنها در مسیر یادگیری علوم نافع و مؤثر در سرنوشت دنیوی و اخروی انسان مورد استفاده و بهره‌مندی قرار گیرد؛ چراکه گوش دریچه قلب و عقل و شعور است و نباید این در را به روی هر نامحرمی و باطلی گشود.

### چشم و حقوق آن

چشم مهم‌ترین وسیله ارتباط انسان با جهان خارج و یکی از راه‌های ورودی دل و اندیشه بشر است. نگاه کردن، آسان‌ترین راه ارتباط و معاشرت با دیگران است. تیزروترین پیکی که شیطان در وجود انسان دارد، چشم است؛ زیرا حواس دیگر در جایگاه خود قرار دارند و تا چیزی به آنها نرسد، آن را طلب نمی‌کنند ولی چشم می‌تواند از دور و نزدیک، بدی و پشیمانی را صید کند. در معارف تربیتی بر صیانت و نگهداری این قوه توصیه شده و کیفیت استفاده از آن نیز تبیین گردیده است.

### پوشیده داشتن چشم از نگاه حرام

آنان که چشمشان در اختیارشان نیست، دلشان کتاب ضلال است و نورانیت و صفایی در آن احساس نمی‌کنند؛ امام علی (ع) می‌فرماید: «الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ»؛ قلب صحیفه نگاه است (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۹). حق چشم آن است که آن را از هر ناروا بیوشانی و با استفاده از آن نعمتهای الهی را نظاره کنی و جز بدین منظور آن را به‌کار نگیری و از

هرزه‌نگری و بیهوده نگاه کردن پروا کنی؛ چرا که چشم وسیله عبرت‌آموزی است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «لیس فی الحواس الظاهره شی اشرف من العین فلاتعطوها سولها فتشغلکم عن ذکره الله»؛ در حواس ظاهری بشر چیزی اشرف و ارجمندتر از چشم نیست هرچه که او میل دارد به او ندهید که نتیجه آن فراموشی یاد خداست (حیدری نراقی، ۱۳۸۸: ۹۸-۹۶).

### بهره‌گیری از چشم برای دانش‌اندوزی و عبرت‌آموزی

دانش‌اندوزی که در تعبیری از امیرالمومنین (ع) چنین آمده است: «قیمه کل امر ما یحسنه»؛ ارزش و اعتبار هر انسانی به مقدار دانشی است که خوب فراگرفته است. همچنین از چشم و دیده باید برای عبرت‌آموزی بهره جست؛ چنانکه حضرت علی (ع) می‌فرماید: «إِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ اتَّفَعَّ بِالْعَبْرِ» (آمدی، ۱۳۷۸: ۱/۵۵، حدیث ۴۸۱)؛ یعنی بصیر و دانا کسی است که می‌شنود و اندیشه می‌کند، نگاه می‌کند و آگاهی می‌یابد، او را عبرت‌ها سود و فایده می‌برد. بنابراین باید این قوه الهی را در راه درست بکار گیریم و برای ممانعت از افتادن در خطا آن را به روی گناه ببندیم و با خواندن قرآن آن را نورانی سازیم.

### شکم و حقوق آن

از حقوق اعضا و جوارح گوناگون، حق مربوط به شکم است. یکی از حقوق آن پرهیز از حرام و دیگر میانه‌روی در خوردن است حتی در حلال‌خوری. کسی که در طعام اندازه و تعادل نگه دارد، اولاً، گوارشش سالم می‌شود، بدنش متعادل و استوار و عافیت او بسیار می‌گردد. ثانیاً، سلامت و نشاط فکری و دستیابی به حکمت پیدا می‌کند. ثالثاً، صفای قلب پیدا می‌کند و رابعاً، آمادگی رشد و خودسازی پیدا می‌کند. نکته بسیار ارزشمند این است که اگر خدای متعال صلاح بنده‌ای را بخواهد، به او سه نعمت عطا می‌کند: کم‌خوابی، کم‌گویی و کم‌خوراکی. امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: در دل شب‌ها با شب‌زنده‌داری و پرهیز از شکم‌بارگی به اطاعت برخیزید (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳) و نیز می‌فرماید: «آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف خوردن

و یا چون حیوان رها شده‌ای که شغلش چریدن و پر کردن شکم بوده و از آینده خود بی‌خبر است» (همان، نامه ۴۵).

در واقع کم‌خوری و گرسنگی، سبب لذت بردن از طعام است، برخلاف پرخوری. همچنین کم‌خوری مایه حال دعا و مناجات و راز و نیاز است و نیز موجب بقای ورع و تقوی و پرخوری موجب فساد تقوی و مایه طغیان است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «تداوم پرخوری، موجب طغیان و سرکشی و فسد کردن پرهیزکاری است» (آمدی، ۱۳۷۸: ۱/ ۳۵۰).

### پا و حقوق آن

خداوند برای هر شخصی دو پا آفریده و آنها را ستون بدن و مرکب تن قرار داده است و اگر اندکی تغییر در ترکیب یا شکل و وضع یکی از اجزاء آن وارد شود، امر حرکت مختل می‌گردد. حق پاهایت آن است که با آنها به سوی آنچه که بر تو روا نیست نروی و آنها را مرکب گردش و حرکت در راهی که موجب استخفاف و سبکی راهروی آن است قرار ندهی؛ چرا که باید بوسیله آن در مسیر دین گام برداری و سبقت‌گیری و بر پُل صراط بایستی. پس مراقب باش که تو را نلغزاند و در آتش نیفکند.

پا، ابزار ظاهری حرکت است. پس وقتی خداوند می‌فرماید: حق نداری با این دو پا به جایی که برای تو ممنوع است قدم گذاری، در کل هر نوع حرکت ظاهری ممنوع و ناروا نهی می‌شود؛ یعنی این ابزار برای ارتکاب حرام و انجام نامشروع در اختیار انسان قرار نگرفته است، بلکه ابزاری است برای وصول به کمال و تسهیل در رسیدن به اهداف عالیة آفرینش. از این‌رو به وسیله آن نباید به سوی معاصی بشتابی بلکه باید به سوی آنچه که مورد رضایت الهی است گام برداری؛ چنانکه می‌فرماید: «بر روی زمین خرامان و با تکبر گام بر ندار، زیرا تو هرگز نمی‌توانی زمین را بشکافی و در بلندی به کوهها نخواهی رسید» (اسراء/ ۳۷). همچنین می‌فرماید: «و در راه رفتنت میان‌رو باش و آوازت را فرو کش که

ناخوش‌ترین آوازه‌ها آواز خران است» (لقمان / ۱۹) و درباره شهادت دادن دستها و پاها بر علیه خود و صاحب خود که چگونه دستور الهی و واجبات او را ضایع کرده‌اند می‌فرماید: «امروز بر دهانهایشان مهر می‌نهیم و دستان آنها با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آنچه که کسب کرده‌اند گواهی می‌دهند» (یس / ۶۵).

### دست و حقوق آن

دست مرکز احساس (حس لامسه) است (بیضون، ۱۴۲۴ ق: ص ۲۱۹-۲۱۷). از امام سجاد (ع) می‌فرماید: حق دستان این است که آنها را به سوی چیزی که بر تو حلال نیست نگشایی، چون در آینده به عقوبت پروردگار گرفتار خواهی شد و از زبان ملامت مردم نیز در آن حال در امان نخواهی بود. مواظب باش آن را از کاری که بر تو واجب کرده نبندی و آن را بدین گونه احترام کنی که از محرمات بسیارش باز داری و بر بسیاری از چیزهایی که به ضرر آن نیست، بگشایی. چه اگر دست در این دنیا از حرام بازایستاد یا با منطق عقل و شرافت به کار رود، در آخرت برخوردار از ثواب ارزشمندی خواهد بود. پس حق دست را این گونه به جا آور که آن را حتی از بسیاری از آنچه که حلال است (مثل موارد شبه و مکروهات) بازداشته و بسیاری از آنچه را که واجب نیست (مثل مستحبات) به جای آور.

### نتیجه‌گیری

انسان مانند سایر موجودات دارای اعضا و جوارح است که با نظم خاصی پیکره وجودی او را شکل می‌دهند. هر یک از این اعضا برای هدف خاص آفریده شده‌اند و وظیفه ویژه‌ای بر عهده دارند. در مقابل مسئولیت اعضا، حقوقی برای آنها تعیین گردیده که عدم رعایت آن ظلم شمرده شده و سبب عقوبت انسان می‌گردد. انسان نیز همانند تمام موجودات عالم مطیع بی‌قید و شرط خداوند است، از این رو چشم و گوش و زبان و دست و پا و همه اعضای بدن فرمانبردار خدا هستند، اما خداوند در ابعاد مختلف به بشر آزادی داده و در حوزه حقوق فردی، بر اعضایش مالکیت ذاتی عطا فرموده است. این آزادی، سرمایه ارزشمندی است

که اگر انسان در راه اطاعت باری تعالی به کار گیرد و اوامر الهی را اجرا نماید، می تواند مدارج کمال را طی کند و به مکارم اخلاقی آراسته شده و انسان واقعی گردد.

در نوشتار حاضر با تأکید بر بیانات گهربار امیرمؤمنان (ع) نشان داده شد که شناخت حقوق هر یک از اعضا و جوارح و به کارگیری آنها در طاعت خداوند، کلید عمل درست و مایه اصلاح و دوری از انحرافات و فساد است و اگر این اعضا در اطاعت هوای نفس و شهوات زیانبار به کار گرفته شوند، آلودگی و ناپاکی ایجاد می کنند، چشم، کور می گردد و از واقع بینی بازمی ماند و گوش کر می شود و حق را نمی شنود و با باطل عجین می گردد و دست و پا به اعمال ناشایست آلوده می شوند و شکم از بار حرام و زیاده مملو می گردد و در نتیجه عمر به پایمال کردن ارزش های انسانی سپری شده و سرانجام انسان با بدبختی و شقاوت می میرد.

### فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نشر خاتم الانبیاء، ۱۳۹۰.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضر الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، ۱۳۶۳.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح مهدی رجایی، قم: نشر دارالکتاب الاسلامی، ج ۱، ۱۳۷۸.
۵. بیضون، لیب، اعجاز فی القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۶. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف در اسلام، قم: نشر اسراء، ج ۲، ۱۳۸۵.
۷. حیدری نراقی، علی محمد، رساله حقوق امام سجاد (ع)، چاپ سلیمان زاده، ۱۳۸۸.

۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، جلد ۶، ۱۳۲۰.
۹. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، جلد ۱۶، ۱۳۷۴.
۱۰. کریمی نیا، محمد مهدی، حق و اقسام آن، مجله الکترونیکی معرفت، ش ۷۰، ۱۳۸۹.